

انفجار خشم توده ای پس از انتخابات فرمایشی

جمهوری اسلامی و جناح‌های آن، که از مدت‌ها قبل تبلیغات وسیع و گسترده‌ای را برای کشاندن شمار هر چه بیشتری از مردم، به پای صندوق‌های رأی آغاز کرده بودند، با راه اندازی یک سلسله مناظره‌های تلویزیونی، که تأثیرات زیادی در میان اقشاری از مردم، به ویژه جوانان برای مشارکت در "انتخابات" بر جای گذاشت، مراسم نمایشی دهمین دوره ریاست جمهوری را در روز جمعه ۲۲ خرداد برگزار نمود.

موضع گیری‌ها و نحوه برخورد احمدی نژاد با رقبای خود، چه پیش از "انتخابات" و چه در جریان مناظره‌ها، که توسط دستگاه اطلاعاتی و صدا و سیما، زیر نظر شخص خامنه ای سازماندهی شده بود، با نوعی از تهاجم و اعتماد به نفس همراه بود که نشان می‌داد، از یک پشتوانه پر قدرت و نیرومندی برخوردار است، و از قبل، به پیروزی خود نیز اطمینان دارد.

جمهوری اسلامی برای گرم کردن تنور انتخابات، از تاکتیک تبلیغاتی جدیدی سود جست. این تاکتیک و توجیهات نظری طرفداران جناح موسوم به اصلاح طلب، پیرامون انتخاب بد، از میان بد و بدتر، به رژیم کمک نمود تا به هدف محوری خود، مبنی بر کشاندن شمار قابل توجهی از مردم به پای صندوق‌های رأی، جامه عمل بپوشاند. هر چند که بر آورده شدن این هدف، با هزینه‌هایی که نظام در جریان مناظره‌های تلویزیونی باید می‌پرداخت همراه بود. زیانی که نظام در حین این تبلیغات تلویزیونی متحمل می‌شد البته اندک نبود، اما از آنجا که ادامه مجموعه سیاست‌های دوران چهار ساله ریاست جمهوری احمدی نژاد، اعم از سیاست‌های داخلی یا خارجی، بسیار حیاتی بود، و رژیم برای ادامه این سیاست‌ها به یک "حضور حداکثری" مردم در انتخابات و پشتوانه قرار دادن آن نیاز مبرمی داشت، بنابر این، پیه این زیان و هزینه را نیز، به تن خود مالیده بود. چیزی که اما جمهوری اسلامی تصور آن را نمی‌کرد، مسائلی بود که بلافاصله پس از پایان این مضحکه پیش آمد. حکومت اسلامی، از گرم شدن تنور انتخابات، به وجد آمد، اما تنور، این بار به قدری داغ شده بود که گریبان حکومت را نیز گرفت و لبخند پیروزی را بر لبان آن خشکاند!

هنوز ساعاتی از پایان مراسم نمایش انتخاباتی

در صفحه ۲

خلاصه ای از اطلاعاتی‌های

سازمان در صفحه ۸

معمای حضور ۸۵ درصدی مردم در انتخابات و پیدایش بحران انقلابی

اتفاقی در جنبش مبارزاتی توده‌های مردم ایران رخ داد که در نوع خود در تمام جهان بی‌سابقه است. انتخاباتی که از درون شرکت گسترده مردم، مبارزه برای برچیدن نهادهای انتخاباتی موجود، و بحران انقلابی سر برآورد.

تجربه مبارزاتی مردم سراسر جهان نشان داده است که وقتی توده‌های مردم یک کشور در مقیاسی وسیع در انتخابات شرکت می‌کنند، نشانه آن است که این مردم یا به نهاد‌های انتخاباتی موجود باور و اطمینان دارند و آن‌ها را متعلق به

خود می‌دانند، یا ناشی از ناآگاهی و توهم است. حالت نخست در یک رژیم انقلابی رخ می‌دهد که نمونه‌های متعدد آن را در گذشته مکرر در جریان تحولات انقلابی کشورهای جهان دیده‌ایم و حالت دوم آن را در نمونه‌وارترین شکل آن در ایران و نخستین رای‌گیری‌های جمهوری اسلامی شاهد بوده‌ایم. خارج از این دو حالت، در شرایط معمولی، توده‌های مردم که عموماً خود را از سیاست کنار می‌کشند، تمایل و علاقه‌ای به شرکت گسترده در انتخابات از خود نشان نمی‌دهند. حتی مبارزان‌های تبلیغاتی طبقه حاکم در نظام‌های پارلمانی و به اصطلاح دموکراتیک کشورهای سرمایه‌داری نیز نتوانسته و نمی‌تواند توده‌های مردم را در مقیاسی گسترده به پای صندوق‌های رای‌گیری بکشاند.

در صفحه ۳

در باره تاکتیک‌ها و شعارهای مبارزاتی در لحظه کنونی

۷

انفجار خشم توده‌ها انقلاب را با خون خود فریاد کرد

"ندا نترس"، "ندا بمان"، این جملاتی بود که میلیون‌ها ایرانی در فیلم کوتاهی که جان باختن دختر جوانی به نام "ندا آقاسلطان" در اثر گلوله دژخیمان رژیم را به تصویر کشیده بود، شنیدند. اما ندا نترسید! و این در چشمان‌اش بعد از ایستادن قلب از تپش هویدا بود! او نترسید! ندا فریادی شد بر بام‌ها!، و در خیابان‌ها جاری شد: ندا راهت ادامه دارد. فریادی که پایه‌های حکومت ولایت فقیه را به لرزه درآورد. ۳۰ خرداد،

در صفحه ۱۰

انتخابات پارلمان اروپا، رسواتر از همیشه!

انتخابات اخیر پارلمان اروپا که در ۲۷ کشور عضو اتحادیه برگزار شد یک رسوایی از نوعی دیگر را در مقایسه با "انتخابات" ریاست جمهوری اسلامی به وجود آورد. این رسوایی به این جهت پدید نیامد که در آن تقلبی صورت گرفت یا این که این یا آن گروه را از شرکت در آن به خاطر جنسیت یا تعلقات فکریشان منع کردند. رسوایی این انتخابات از آن جهت بود که اکثریت واجدان حق رأی به آن بی‌اعتنایی کردند و در واقع آن را تحریم نمودند. با انتشار نتایج نهایی انتخابات در هفتم ژوئن گذشته معلوم شد که در سطح اروپا ۵۷٪ مردم در انتخابات شرکت

در صفحه ۶

انتصاب احمدی نژاد و تاثیر آن بر مناسبات بین المللی رژیم جمهوری اسلامی

از خیمه شب بازی دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری رژیم حاکم بر ایران، بیش از یک هفته گذشته است. هنوز چند ساعت از اعلام پایان زمان رای گیری نگذشته بود که احمدی نژاد از طرف وزارت کشور جمهوری اسلامی، به عنوان پیش‌تاز این نمایش اعلام گردید. به دنبال این مقدمه چینی، شمارش آرا نیز در کمترین زمان ممکن به پایان رسید و احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور انتصابی ولایت مطلقه خامنه ای به مردم ایران و "جامعه بین المللی" معرفی شد.

در صفحه ۵

انفجار خشم توده ای پس از انتخابات فرمایشی

رژیم نگذشته بود که احمدی نژاد به عنوان برنده انتخابات اعلام شد که مورد اعتراض رقبای وی قرار گرفت. اعلام این نتیجه که خلاف انتظار مردم و جوانانی بود که در مخالفت با احمدی نژاد، به کاندیداهای دیگر رأی داده بودند، به فوریت و پیش از آنکه حتی شورای نگهبان در این مورد اظهار نظر نموده باشد، مورد تأیید خامنه ای قرار گرفت. این موضوع، برای چندمین بار نشان می‌داد که شخص خامنه‌ای، به هر قیمت پشت سر احمدی نژاد ایستاده است و سرنوشت خود و رژیم‌اش را به سرنوشت احمدی نژاد گره زده است. با تعیین قطعی احمدی نژاد به عنوان رئیس‌جمهور، موجی از خشم و نفرت، جوانان و توده‌های مردمی را فرا گرفت که از رأی و حضور آنان، به مثابه سپاهی لشکر و ابزاری برای راه اندازی شعبده بازی و اهداف حکومتی استفاده شده بود و سرانجام هم نام کسی را که مورد نظر ولی فقیه بود، از صندوق در آمده بود. حکومت اسلامی و جناح مسلط آن که در بازی انتخاباتی خود، سطح آگاهی و شعور توده‌ها را نادیده گرفته بود، ناگهان با انفجار خشم و ناراضیاتی فروخته جوانان و دانشجویان و موجی از تظاهرات و راه پیمائی‌های وسیع و گسترده خیابانی در تهران روبرو شد که شعله‌های آن به سرعت به سایر شهرها نیز تسری یافت. امواج خروشان اعتراضات خیابانی، راه پیمائی‌های صد هزار نفره و گاه میلیونی که در سه دهه اخیر بی سابقه بوده است، به رغم آنکه ده‌ها کشته و صدها زخمی و هزاران دستگیری در پی داشته است، همچنان ادامه دارد. این در حالیست که علاوه بر حضور گسترده نیروهای سرکوب در خیابان‌ها و میادین شهرها، مطابق اطلاعاتی پی در پی تهدیدآمیز و هشدارگونه دستگاه‌های مختلف امنیتی و سرکوب، هرگونه تجمع و راه پیمائی بدون مجوز ممنوع اعلام شده و در آنها تصریح شده است که با هرگونه فعالیت غیر قانونی به شدت برخورد می‌شود.

بازی رژیم و جناح مسلط آن در پایان روز ۲۲ خرداد تمام شد. از نظر رژیم که هدف خود را تحقق یافته می‌دید، مردم باید به خانه باز می‌گشتند. اگر تلاش رژیم برای کشاندن مردم به پای صندوق‌های رأی، نسبتاً آسان دست داد و با موفقیت همراه بود، اما برگرداندن آن‌ها به خانه‌ها که یکبار دیگر قلابی بودن انتخابات را دیده و خشمگین شده بودند، کار آسانی نبود. این هنوز آغاز کار است و آن‌ها، تازه به میدان آمده‌اند!

تلاش‌ها و اقدامات تهدیدآمیز وسیعی که از لحظات پایانی مراسم نمایشی برای بازگرداندن مردم به خانه‌ها آغاز شده است همچنان ادامه دارد. اعتراضات دانشجویان، جوانان و دیگر اقشار مردم به جان آمده در خیابان‌ها مکرر به گلوله بسته و به خون کشیده‌اند، و تا آنجا که به رقبای احمدی نژاد مربوط می‌شود آنها را نیز به تبعیت از قانون و سکوت تهدید کرده‌اند. پیش از هر کس، خامنه‌ای، در همان مراحل آغازین پایان نمایش، همه را به حمایت از احمدی نژاد مکلف ساخت و کاندیداهای "اصلاح طلب" که نتایج

"انتخابات" را فاقد مشروعیت و غیر قابل قبول می‌خواندند، به پرهیز از هرگونه گفتار تحریک آمیز و بدگمانانه تهدید نمود. خامنه‌ای، حضور مردم در پای صندوق‌های رأی را "رأی به نظام اسلامی" و "۴۰ میلیون رأی را یک افتخار برای نظام اسلامی" دانست و به جای پاسخگویی به اعتراضات و نامه‌های شکایت آمیز کاندیداهای "اصلاح طلب" به آنان گوشزد نمود که همه آن‌ها باید بر محور اصلی که جناح‌ها روی آن تأکید داشته‌اند، یعنی اهمیت حضور در صحنه انتخابات و "دفاع از نظام" متمرکز شوند. بدین ترتیب و همان‌طور که از قبل هم پیش بینی می‌شد، حضور گسترده مردم در انتخابات، چماقی شد برای مقابله با خود مردم.

جناح به اصطلاح اصلاح طلب و کاندیداهای این جناح نیز اگر چه مانند جناح دیگر از کشانده شدن مردم به پای صندوق‌های رأی اظهار رضایت می‌کند، اما از سهمی که به آن داده نشد، سخت ناراضی است. اعتراضات و تظاهرات خیابانی، اگر چه نطفه اولیه‌اش، اعتراض به تقلب در شمارش آراء و در آوردن نام احمدی نژاد از صندوق‌های رأی است و تا این حدود اعتراضات جناح اصلاح طلب را نیز منعکس می‌سازد اما این اعتراضات، حتی از همان لحظات اولیه خود نیز در این چهار چوب و در محدوده دعوای جناحی محدود نشده است و مستقل از خواست و اراده این جناح و حتا بر خلاف خواست آن، هر روز رادیکال‌تر شده است. کاندیداهای اصلاح طلب که بر شانه توده‌های میلیونی سوار شده‌اند، البته نمی‌توانند با اشکال رادیکال مبارزه توده‌ای و یا با مطالبات آن‌ها که کم‌ترین آن نابودی و مرگ رژیم دیکتاتوری ولایت فقیه است، همگام و همراه شوند. از این رو در هرگام و به تناسب پیشرفت مبارزات توده‌ای، مجبورند خود را از مردم معترض و انقلابی بیشتر جدا کنند و از اعتراضات رادیکال آن‌ها تیری جویند. آنان حتا به شیوه جناح مسلط حکومتی، از مردم به خشم آمده‌ای که در برابر نیروهای سرکوب رژیم دست به مقاومت زده و به پایگاه‌های سرکوب رژیم حمله برده‌اند، به عنوان آشوب‌گران و اغتشاش‌گرانی یاد می‌کنند که با کارهای غیر قانونی خود، نظام را به خطر می‌اندازند. ملاقات‌ها و دیدارهای مکرر موسوی و کروب‌ی با سران جناح‌های حکومتی به ویژه خامنه‌ای و اعتراضات آن‌ها به نتایج شمارش آراء و خواست آنان "مبنی بر ابطال" انتخابات، صرف نظر از آن که آن‌ها تا چه حد در این زمینه جدی و پی گیر بوده باشند، نه فقط به جانی نرسید و نمی‌توانست به جانی برسد، بلکه با واکنش‌های تند و شدیدالحن خامنه‌ای نیز رو برو شده است. جناح مسلط حکومتی به رهبری خامنه‌ای، نمی‌توانست و نمی‌تواند تن به ابطال انتخابات و عقب نشینی بدهد، نه از ترس اینکه ممکن است با افساء تقلب انتخاباتی رسوا شود بلکه از این جهت که هر یک گام عقب نشینی این جناح در شرایط حاضر با صد قدم پیشروی مردم و جنبش اعتراضی آن‌ها همراه خواهد بود. یک هفته پس

از انتخابات، خامنه‌ای در حالیکه ظاهراً از شورای نگهبان خواست که به شکایت و شبهه اصلاح طلبان رسیدگی کند. در نماز جمعه ۲۹ خرداد، بار دیگر نتایج انتخابات را تأیید کرد و با صراحت کم نظیری، بار دیگر از احمدی نژاد حمایت نمود. وی با لحن تهدید آمیزی به اصلاح طلبان هشدار داد از کارهای غیر قانونی و تظاهرات خیابانی دست بردارند و مسائل خود را از مجاری قانونی دنبال کنند. خامنه‌ای در عین حال با حمله شدید به کسانی که تلاش می‌کنند در مورد انتخابات شک و تردید ایجاد کنند و یا بر این باورند که با برپائی اجتماعات اعتراضی خیابانی، می‌توانند وی را تحت فشار قرار دهند، به روشنی تأکید نمود که نه تنها تحت فشار تظاهرات خیابانی، عقب نشینی نخواهد کرد، بلکه اصلاح طلبان و راه پیمائی‌ها و تظاهرات مردم را به سرکوب‌های شدیدتر و خونین‌تری نیز تهدید نمود.

به دنبال صحبت‌های خامنه‌ای در نماز جمعه، شورای امنیت ملی و فرمانده نیروی انتظامی نیز با ارسال نامه‌هایی به موسوی، فعالیت‌ها و راه پیمائی‌های غیر قانونی را به وی هشدار دادند. فرمانده ناجا در نامه خود به موسوی، زمان "مدارا و ممانعت" با تجمعات و راه پیمائی‌های "غیر قانونی" را پایان یافته اعلام داشت و هشدار داد که در صورت تداوم رویه تا کنونی، نیروهای انتظامی، به صورت قاطع با آن برخورد خواهند کرد. علیرغم این تهدیدات و به رغم سکوت معنی دار اصلاح طلبان و موسوی، روز شنبه ۳۰ خرداد، جوانان و مردم معترض تهران در میدان انقلاب و خیابان‌های اطراف آن دست به تجمعات و راه پیمائی اعتراضی زدند. این تجمعات به درگیری‌ها و جنگ و گریز خیابانی تبدیل شد و ساعت‌ها ادامه یافت. سرکوبگران با وحشی‌گری تمام به روی تظاهر کنندگان شلیک کردند و شمار دیگری از مردم به خون غلطیدند. موسوی در بیانیه‌ای که در پایان این روز صادر نمود، بار دیگر به تعریف و تمجید از خمینی و نظام اسلامی پرداخت و به مردمی که از شدت فشارهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی به تنگ آمده‌اند نصیحت نمود که پرچم دفاع از نظام اسلامی را در دست بگیرند و آنان را به دوستی با بسیجی‌ها، سپاه، ارتش و همه "حافظان نظام مقدس اسلامی" فراخواند. موسوی در بیانیه طولانی خود، با ذکر اینکه مردم حق دارند در چهارچوب قانون اساسی! راه پیمائی آرام داشته باشند. تمام آنچه را که مثلاً در جانب‌داری از مردم در چننه داشت بیرون ریخت.

بنابراین روشن است که امثال موسوی در فکر منافع جناحی خود هستند و حدود ظرفیت آن‌ها برای نزدیکی و پذیرش جنبش اعتراضی توده‌ها، از چه قماش‌ست و تا چه حد اندک و پائین است. مردم به تجربه دریافته‌اند که موسوی و کل جناح اصلاح طلب نه می‌خواهند و نه می‌توانند همراه آن‌ها بمانند و همپای آن‌ها حرکت کنند. آن‌ها در واقع از فردای روز انتخابات از موسوی عبور کرده‌اند.

هر چند که در لحظه حاضر، پای مرگ و زندگی اصلاح طلبان در میان است و این موضوع، احتمال ماندن موسوی در

معمای حضور ۸۵ درصدی مردم در انتخابات و پیدایش بحران انقلابی

در هر حال، وقتی که توده های کارگر و زحمتکش مردم در یک کشور سرمایه داری، در مقیاس وسیع و آن هم ۷۰ تا ۸۰ درصد واجدین حق رای در انتخابات شرکت می کنند، قاعدتا به این معناست که چشم انداز نزدیکی برای گسست مردم از نظم موجود و روی آوری آن ها به انقلاب وجود ندارد. با این اوصاف، آنچه که در ایران رخ داد، ظاهرا استثنائی است که با هیچیک از تجارب فوق تطبیق نمی کند.

در این نکته جای تردید نیست که انتخابات در جمهوری اسلامی، مستثنا از خصلت ضد دمکراتیک ذاتی آن، همواره با تقلب و رای سازی همراه بوده است. با این همه نمی توان انکار کرد که توده های مردم ایران، در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری رژیم، در مقیاسی گسترده تر از پیش شرکت کردند. علت چیست و چگونه باید این پدیده را توضیح داد؟

آیا این حضور در پای صندوق های رای گیری، ناشی از اعتماد و باور آن ها، به رژیم جمهوری اسلامی و نهادهای سیاسی آن بود؟ آیا از روی نا آگاهی و توهم بود؟ آیا آگاهانه در انتخابات شرکت کردند که از فردای آن در ابعاد میلیونی به خیابان ها بریزند؟ آیا قصدشان انتخابی میان بد و بدتر بود؟ پاسخ تمام این سئوالات منفی است.

این، واقعیتی غیر قابل انکار است که لااقل اکثریت بزرگ مردم ایران، از سال ها پیش، هرگونه اعتماد ناشی از نا آگاهی و زودبآوری را که در اوایل به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، شاهد آن بودیم از دست داده اند. بحران سیاسی اواخر سال ۵۹، نشانه پایان توهمات و نقطه گسست قطعی از رژیم بود. جمهوری اسلامی، تنها با استقرار دیکتاتوری عریان، کشتارهای نیمه اول دهه ۶۰، مرعوب ساختن مردم و برهم زدن توازن قوا به نفع خود، توانست به حیات خویش ادامه دهد.

آمار و ارقامی که جمهوری اسلامی در مورد شرکت در انتخابات در طول سال های گذشته انتشار داده، هیچگاه از اعتبار برخوردار نبوده و نیست، با این همه، همین آمار نیز به وضوح واقعیتی را که به آن اشاره شد، نشان می دهد. در نخستین همه پرسی رژیم بر سر آری یا نه به جمهوری اسلامی در ۱۱ فروردین سال ۵۸، اعلام شد که ۹۸ درصد واجدین حق رای شرکت کرده اند. در انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری در ۵ بهمن ۵۸، این رقم به ۶۷ / ۴۲ درصد کاهش یافت. این کاهش تا انتخابات ششمین دوره در ۲۱ خرداد ۷۲ به پایین ترین حد خود یعنی ۹۶ / ۵۰ درصد رسید. این، دقیقا هم زمان است، با شورش ها و قیام هایی که از اواخر دهه ۶۰، مناطق وسیعی از ایران را فراگرفت. با این همه، در شرایطی که ناراضیاتی توده های وسیع مردم از نظم موجود به آن حد افزایش یافته بود که طغیان مبارزه توده ای در همه جا از شیراز، بلوچستان، مشهد، لرستان گرفته، تا تهران و اکبر آباد سر بلند کرده بود و رژیم حتما برای سرکوب مردم اکبر آباد از تجهیزات زرهی و هلی کوپتر استفاده کرد، چه چیز باعث شد در ۲ خرداد ۶۷، متجاوز از ۷۹ درصد از همین مردم در انتخابات شرکت کنند. تا جایی که به اکثریت

مردم مربوط می شود، این حضور نه ناشی از اعتماد بود و نه توهم و نا آگاهی. بی سازه های توده های مردم، نبود رهبری، سرکوب و شکست های پی در پی، آن ها را خسته و فرسوده می کند. مردم، اعتماد به توانایی خود را برای سرنگونی نظم موجود از دست می دهند. لذا در چنین شرایطی است که وقتی خاتمی به نمایندگی از یک جناح هیئت حاکمه، با شعار اصلاحات وارد عرصه انتخابات سال ۶۷ می شود، به گزینش میان بد و بدتر روی می آورند. این، البته بدان معنا نیست که در این جا مطلقا توهمی در کار نبود. لااقل در میان بخشی از این مردم، جوانانی که فاقد هرگونه تجربه سیاسی بودند و تازه پا به عرصه مسائل سیاسی گذاشته بودند، توهماتی برای اصلاح وضع موجود از درون هیئت حاکمه وجود داشت، اما برای اکثریت مردم، همان انتخاب میان بد و بدتر مطرح بود و نه بد و خوب. نه توهم به اصلاح وضع موجود.

این مرحله نیز با قیام دانشجویی تیر ماه سال ۷۸ سپری شد. حال، پس از ۳۰ سال از استقرار جمهوری اسلامی، در اوج ناراضیاتی توده ای و بحران های متعددی که سر تا پای رژیم را فرا گرفته است، انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری در ۲۲ خرداد برگزار می شود. اکنون دیگر حتما محدود توهمی که در دوران انتخاب خاتمی پیش آمده بود، دیگر وجود ندارد. حتما نماینده اصلی جناح رقیب خامنه ای یعنی موسوی، در دوران تبلیغات انتخاباتی اش، ادعایی در مورد اصلاحات نداشت. نزدیک ترین گروه های سیاسی وابسته به جناح موسوم به اصلاح طلب، امثال ملی مذهبی ها نیز کتمان نکردند که به رغم شرکت شان در انتخابات، چشم اندازی برای بهبود در اوضاع ندارند. در واقع، برای مردم نیز انتخابی میان بد و بدتر نبود. به جز چند مورد محدود، تقریبا تمام سازمان های اپوزیسیون رژیم، انتخابات رژیم را تحریم کردند. با این همه مردم ایران، وسیعا در این انتخابات شرکت می کنند و جمهوری اسلامی از حضور ۸۵ درصدی مردم خبر داد. این پدیده را چگونه باید به ویژه با توجه به عواقب بعدی اش توضیح داد.

بگذارید قبل از هر چیز تکلیف را با ادعای ۸۵ درصدی حضور مردم روشن کنیم.

اولا- مستثنا از نزاع جناح های رقیب بر سر این مسئله که کدامیک از دو کاندیدای اصلی دو جناح رای بیشتر یا کمتری آورده است، حضور ۸۵ درصدی مردم یک دروغ و فریب است. پیش از برگزاری انتخابات، یک اختلاف ۵ میلیونی بر سر واجدین حق رای میان مستندات مرکز آمار مبنی بر آخرین سرشماری در سال ۸۵ و ثبت احوال بروز کرد. در حالی که بر طبق مستندات مرکز آمار، این تعداد رقمی بیش از ۵۱ میلیون بود، سازمان ثبت احوال این رقم را کمی بیش از ۴۶ میلیون اعلام کرد. سرانجام پس از کشمکش هایی که بر سر این مسئله صورت گرفت، رئیس ستاد انتخابات وزارت کشور اندکی قبل از برگزاری انتخابات، اعلام کرد که کارشناسان مرکز آمار ایران و سازمان ثبت احوال پس از جلسات متعدد، توافق کردند که واجدین شرایط رای دادن در دهمین دوره

انتخابات ریاست جمهوری، ۴۶ میلیون ۲۰۰ هزار نفر اعلام شود. این که چگونه ممکن است یک اختلاف بیش از ۵ میلیونی را به همین سادگی فیصله داد، در جمهوری اسلامی ایران کار دشواری نیست. نفع سیاسی رژیم تعیین می کند که چه رقمی اعلام شود. اگر آمار ارائه شده از سوی مرکز آمار بر طبق مستندات سرشماری سال ۸۵ مبنا قرار می گرفت، در آن صورت، درصد کسانی که در انتخابات شرکت نمی کردند، افزایش می یافت و حال آن که آمار سازمان ثبت احوال نفع سیاسی که برای رژیم داشت افزایش درصد شرکت کنندگان در انتخابات بود. بنابراین این عجلالتا یک تقلب حداقل ۱۰ درصدی در این جا خود را نشان می دهد.

ثانیا- اخبار و گزارش هایی که در نتیجه اختلافات درونی دستگاه حاکمه به بیرون درز کرده است، افزایش میلیونی آراء بر صندوق های رای به نفع احمدی نژاد را نشان می دهد. تا جایی که مشخص شده است در تعداد زیادی از شهرها، آرائی که از صندوق ها بیرون آمده و یا در هر حال به حساب حوزه های انتخابیه واریز شده، بیش از صد درصد بوده است. ابعاد این رسوایی در آن حد است که سخنگوی شورای نگهبان، در برنامه گفتگویی ویژه خبری یکشنبه شب شبکه ی دو، اعتراف کرد که تعدادی آرا در برخی حوزه های انتخابیه، بیش از واجدان شرایط بوده و بر اساس آمار اولیه، ۵۰ شهرستان این مسئله را دارند. البته ایشان گفتند که چون مجموع آرای این حوزه ها در کل، ۳ میلیون رای می شود، تاثیری در سرنوشت انتخابات ندارد. وی همچنین پذیرفت که در برخی استان ها شناسنامه ها و یا تعرفه ها مهر نشده و در برخی موارد دیگر، مردم رای رای دادن به نامزدی خاص مجبور کرده اند. سخنگوی شورای نگهبان در مورد مسئله تعداد تعرفه ها یا به قول خودش ابهام در مورد میزان چاپ آن ها نیز گفت که هیئتی را برای تحقیق اعزام کرده اند و پیرامون آمار جزئی صندوق ها از وزارت کشور توضیحاتی خواسته شده است. این در حالی است که جناح رقیب احمدی نژاد اعلام کرده است، تعداد ۵۹ میلیون و ۶۰۰ هزار برگ تعرفه چاپ شده بود و علاوه بر آن در ۲۱ خرداد ۲۱ میلیون ها برگ تعرفه بدون شماره سریال چاپ شده و با این همه در پاره ای از مناطق ایران، از همان آغاز با کمبود تعرفه روبه رو بوده اند. بنابراین، ادعای ۸۵ درصدی حضور مردم در انتخابات فرمایشی رژیم، از اساس بی پایه است و جز یک جعل آشکار نبوده و نیست.

به رغم این مسئله، باید پذیرفت که حضور مردم در این انتخابات، بیش از انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری بود که گفته شد ۷۶ / ۵۹ درصد واجدان حق رای در آن شرکت کرده اند یا انتخابات ۲ سال پیش که شرکت کنندگان در آن حدود ۲۴ میلیون یا حدود ۵۰ درصد بود. این را به وضوح می شد، در شهرهای بزرگ به ویژه در مناطقی از این شهرها دید. اگر بخواهیم ارزیابی عینی و واقعی از این انتخابات و حجم رای سازی ها داشته باشیم، نخست باید به این مسئله اشاره کرد که هر دو جناح جمهوری

معمای حضور ۸۵ درصدی مردم در انتخابات و پیدایش بحران انقلابی

اسلامی در هر انتخاباتی تعدادی رای کمابیش ثابت از مردمی دارند که پایه طبقاتی آنها محسوب می‌شوند و در کل باید گفت آنها طرفدار نظم موجودند و با برافتادن جمهوری اسلامی مخالف اند. اگر ناراضیاتی و مطالبه‌ای نیز در بخشی از آنها وجود داشته باشد، خواهان حل آن در چارچوب جمهوری اسلامی‌اند.

در وهله نخست، لایه‌های خرده‌بورژوازی سنتی در شهرها، بخش اعظم مردم مناطق روستایی، بخشی از طبقه حاکم به همراه پرسنل رسمی و غیر رسمی ارگان‌ها و نهادهای وابسته به جناح مسلط رژیم، آن جمعیتی هستند که معمولاً در انتخابات شرکت می‌کنند و به جناح وابسته به خامنه‌ای رای می‌دهند. این‌ها حدوداً یک جمعیت ۶ تا ۸ میلیونی را تشکیل می‌دهند که رای کمابیش ثابتی را برای این جناح تأمین می‌کنند. کل آراء ثابت این جناح به طور واقعی نمی‌تواند از این محدوده فراتر رود. جناح موسوم به اصلاح طلب، عمدتاً رای ثابت‌اش را از خرده بورژوازی شهری، به ویژه خرده بورژوازی مرفه و بخشی از طبقه حاکم و رده‌هایی از کارمندان دولتی می‌گیرد. لذا این رای ثابت به طور معمول با کمی تفاوت، از جناح رقیب پائین‌تر بوده است. این دو جناح بسته به اوضاع (به استثنای ۲ خرداد سال ۷۶ و نیز انتخابات اخیر)، حد اکثر توانسته‌اند در هر دوره‌ای ۴ تا ۵ میلیون رای کسانی را به دست آورند که به هر علتی در انتخابات شرکت کرده‌اند. بقیه آرائی که اعلام شده است، همواره ساختگی بوده است. در دوره نهم، تمام رای احمدی‌نژاد در مرحله اول کمی بیش از ۵ میلیون بود. در مرحله دوم از سه برابر نیز تجاوز کرد و به ۱۷ میلیون و ۲۴۸ هزار رسید. با هیچ سازمانیافتگی و منطقی نمی‌توان تصور کرد که در یک مدت کوتاه، ۱۲ میلیون رای جدید به دست آورد و یا آراء به این سادگی جا به جا شوند. این مسئله آن قدر واضح بود که رفسنجانی، کسی که خود از پایه‌گذاران همین سیستم مبتنی بر خدعه و تقلب است، فقط می‌توانست شکایت‌اش را نزد خدا ببرد. یکی از شیوه‌های مرسوم شان هم همان چیزی است که این بار شورای نگهبان به آن اعتراف کرد. اما در دوره قبل سریعاً سر و صدایش را خواباندند. یعنی آن صندوق‌های پر از رایی که گاه از ۱۵۰ درصد واجدین هم تجاوز می‌کند. ده‌ها نمونه دیگر هم از این شیوه‌ها به کار می‌گیرند. با این توضیحات باید دید که در انتخابات دهمین دوره چه پیش آمد؟

از مدت‌ها قبل از انتخابات پوشیده نبود که فرد مورد تأیید خامنه‌ای، احمدی‌نژاد است و دوره ریاست جمهوری وی باید تمدید شود. مسئله هم صرفاً به این خلاصه نمی‌شد که به خاطر حفظ تمام اهرم‌های قدرت در دست یک جناح باید چنین شود. بلکه اوضاع سیاسی رژیم و تلاش برای حفظ موجودیت جمهوری اسلامی با تکیه هر چه بیشتر بر سرکوب و اختناق در شرایطی که بحران‌های متعددی جامعه را فرا گرفته است و ناراضیاتی گسترده توده‌ای وجود دارد، راه

دیگری در برابر خامنه‌ای و جناح‌اش قرار نمی‌داد. آنچه که این محاسبات را بر هم زد، شکست‌های پی در پی سیاست‌های احمدی‌نژاد، عمیق‌تر شدن بحران‌ها و بالنتیجه بروز اختلافات در خود جناح حاکم و پی‌آمد آن، شکافی جدی در درون طبقه حاکم بود. خامنه‌ای دیگر چاره‌ای نداشت جز این که ظاهراً بپذیرد رقابتی در محدوده‌ای آزاد میان دو جناح در گیرد. با این همه احمدی‌نژاد

هم می‌بایستی با اکثریتی به اصطلاح چنان خردکننده برنده گردد که با تکیه بر آن بتوانند جناح رقیب را به کلی منکوب کنند، بر شکاف درونی غلبه کنند و پشتوانه محکمی برای پیشبرد سیاست‌های داخلی و خارجی خود دست و پا نمایند. اما چگونه می‌شد در شرایطی که ناراضیاتی توده‌ای گسترده‌ای وجود داشت. به ویژه نفرت عمومی از احمدی‌نژاد، عاملی بود که جناح رقیب به خوبی می‌توانست از آن بهره برداری کند، چنین کرد؟ فقط با یک تقلب و رای سازی بزرگ که در همان دور نخستین با دو برابر آراء رقیب، پیروز اعلام شود.

برای جناح موسوم به اصلاح طلب نیز به دلایل سیاسی و اقتصادی که در اینجا فرصت پرداختن به آن نیست، این انتخابات حکم مرگ و زندگی داشت. بنابراین تمام تلاش خود را به کار گرفت تا تمام نیروهای ناراضی از وضع موجود، حتا مردمی را که به کلی مخالف جمهوری اسلامی اند و همواره انتخابات را تحریم کرده‌اند، به پای صندوق رای بکشاند. تا اندازه‌ای نیز موفق بود.

این جناح که از حمایت تقریباً تمام گروه‌های نیمه اپوزیسیون و نیمه قانونی رژیم و ناراضیان لیبرال در داخل و خارج کشور برخوردار بود و مستقیم و غیرمستقیم توسط رادیو - تلویزیون‌های برخی قدرت‌های جهان نیز مورد پشتیبانی سیاسی قرار می‌گرفت، تبلیغات گسترده را در دوره قبل از انتخابات سازمان داد. تکیه تبلیغاتی این جناح و طرفداران داخلی و خارجی‌اش بر انزجار توده مردم از احمدی‌نژاد و سرکوب‌های گسترده آن در چهار سال گذشته بود که بیشترین فشار را به زنان و جوانان وارد ساخته بود. تا جایی که در واقعیت می‌توان گفت، لاقلاً برای بخش قابل ملاحظه‌ای از مردم حتا انتخاب میان بد و بدتر مطرح نبود. بلکه مسئله این بود که احمدی‌نژاد برود، مهم نیست چه کسی به جای او می‌آید. لذا این جناح توانست سواى آرای بالنسبه ثابتی که دارد، آرای گروه‌های دیگری از مردم را به دست آورد. تقریباً تمام لایه‌های خرده‌بورژوازی جدید، گروه‌های وسیع‌تری از دانشجویان و زنان، هنرمندان و روشنفکران و نیز گروه‌های مختلف حرفه‌ای در میان شاغلینی کار فکری، وکلای دادگستری، استادان دانشگاه، کارمندان موسسات دولتی و خصوصی و احتمالاً بخش کوچکی از کارگران به موسوی رای دادند. شهر بزرگی نظیر تهران، آئینه‌ی تمام نمای صغیندی در جریان این انتخابات بود.

بر طبق گزارش‌های مختلف، در منطقه‌ای که در سمت شمال خیابان انقلاب قرار دارد، مراکز

رای‌گیری از همان آغاز تا پایان، مملو از جمعیت بود. این جمعیت تقریباً تماماً به موسوی رای می‌دادند. منطقه مرکزی تهران به سمت شرق تا حوالی میدان خراسان عمدتاً به جناح رقیب رای دادند. در غرب تهران به ویژه جوانان، تمایل بیشتر به موسوی داشتند. گزارشات حاکی بود که هرچه به سمت مناطق جنوبی تهران پیش می‌رفت، حوزه‌های رای‌گیری خالی‌تر می‌شد و هیجانی که در شمال شهر وجود داشت، محو می‌شد. این نشان می‌داد که در شهرهای بزرگ اکثریت شرکت‌کنندگان به موسوی رای می‌دهند و اقلیت آن را که عموماً متشکل از خرده‌بورژوازی سنتی و ناآگاه‌ترین بخش مردم بود، به احمدی‌نژاد. بیشترین نیرویی هم که در انتخابات شرکت نکرد، کارگران بودند.

به نظر می‌رسد که با توجه به وزن جمعیتی نیروهائی که به موسوی رای دادند، آرای وی حدوداً باید در همان محدوده اعلام شده باشد. اما به رغم این که احمدی‌نژاد تمام امکانات دستگاه دولتی را در اختیار داشت، از مدت‌ها پیش، کار سازماندهی خود را آغاز کرده بود و تلاش می‌کرد توده‌های فقیرتر و بی‌طبقه را با وعده‌ها و امکانات محدود به ویژه از طریق بنیادهای خیریه رژیم، برای پیروزی خود بسیج کند، اما هرگز نمی‌توانست آرائی را به دست آورد که در همان دور اول بر جناح رقیب پیروز شود. لذا تفاوت ۱۱/۵ میلیونی فقط می‌توانست با افزوده شدن چندین میلیون رای ساختگی به حساب احمدی‌نژاد به دست آید و تعداد شرکت‌کنندگان در انتخابات اخیر در مقایسه با انتخابات مجلس و دوره نهم که آمار رسماً اعلام شده آنها نیز غیر واقعی‌ست، جهشی ۱۵ میلیونی داشته باشد.

خامنه‌ای و احمدی‌نژاد ظاهراً به هدف خود رسیده بودند، اما نمی‌دانستند که این بار در بطن این رای سازی، بحرانی چنان بزرگ نهفته است که به سادگی نمی‌توانند از پس مهار آن برآیند. جناح موسوم به اصلاح طلب و بلندگوهای تبلیغاتی آنها، فقط با دادن وعده سرنگونی قطعی احمدی‌نژاد توانسته بود، آراء بخش بزرگی از جوانان شهرها، به ویژه شهرهای بزرگ را به دست آورد. آن‌ها نه طرفدار موسوی و کروی بودند و نه کل رژیم. رای آنها به موسوی رای به سرنگونی احمدی‌نژاد بود. و دقیقاً همین نیروست که به محض اعلام پیروزی احمدی‌نژاد، وقتی که دریافتند تمام ماجرا دروغ و فریب از کار درآمد، با شعار دروغ است، فریب است، رای ما را پس دهید، به خیابان‌ها ریخت و آغازگر مبارزه‌ای گردید که از درون آن بحران انقلابی کنونی پدیدار گردید. همین جوانان هستند که تاکنون تعدادی از آنها در نبرد رو در رو با جمهوری اسلامی جان باخته‌اند و تا کنون هم نشانی از نوار سبز در مچ دست آنها پیدا نشده است. مقامات این بحران البته پیشاپیش در تضادهای سر به فلک کشیده جامعه ایران، در بحران‌های متعددی که این جامعه و جمهوری اسلامی با آن روبروست و در شکاف عمیقی که در درون هیئت حاکمه پدید آمده است، آماده شده بود. فقط جرعه‌ای کافی بود که به حریقی بزرگ تبدیل شود. اوضاع بر این منوال بود که از درون اعلام حضور ۸۵ درصدی مردم در انتخابات، به جای اعتماد به رژیم، بحران انقلابی برای سرنگونی آن سر برآورد.

انتصاب احمدی نژاد و تاثیر آن بر مناسبات بین المللی رژیم جمهوری اسلامی

انتصاب مجدد و قابل پیش بینی احمدی نژاد توسط خامنه ای و مراکز قدرت نظام، جدای از بروز خشم و نفرت همگانی توده ها و افشار مختلف مردم جامعه، وضعیت بین المللی جمهوری اسلامی را بیش از هر زمان دیگر، وخیم کرده است. انعکاس جهانی رسوائی انتخاباتی رژیم و اخبار و گزارشات مربوط به اعتراضات مردم ایران و وحشیگری جمهوری اسلامی در سرکوب و کشتار، خشم و اعتراض افکار عمومی جهان را برانگیخته است. مردم سراسر جهان، همبستگی عمیقی نسبت به مردم ایران و مبارزات آنها نشان می دهند. لذا تحت چنین شرایطی لاقال تعدادی از دولت های جهان نیز ناگزیراند در مناسبات خود با جمهوری اسلامی افکار عمومی را مد نظر قرار دهند و حتا نسبت به اقدامات سرکوبگرانه رژیم علیه مردم ایران واکنش رسمی نشان دهند. اتحادیه اروپا و ادار به موضع گیری شد و برخی از دولت های عضو آن، جداگانه سرکوب و کشتار مردم ایران را محکوم کردند. دولت آمریکا نیز گرچه بالاخره سرکوب مردم ایران را محکوم کرد، اما این موضع گیری به گونه ای بوده است که حتا جناح خامنه ای را از زرده خاطر نکند. چرا که گویا فرار است مسائل مورد اختلاف از طریق شخص خامنه ای حل شود و بالاخره برخی دیگر نظیر ژاپن به ابراز تاسف و نگرانی بسنده کردند. البته نباید فراموش کرد که این موضع گیری ها همراه با حمایت مستقیم و غیر مستقیم از جناح دیگر رژیم بود. روشن است که هم اتحادیه اروپا و هم دولت آمریکا و دیگران، به عنوان قدرت های امپریالیست، مقدم بر هر چیز منافع خود را مد نظر دارند. این حقیقت هرگز نباید فراموش شود. با این همه، این واقعیت به جای خود باقی است که آنها دقیقا به خاطر همین منافع با جمهوری اسلامی تضاد دارند و در شرایط کنونی با تمدید دوره زمامداری احمدی نژاد که خواهان ادامه سیاست های خارجی ۴ سال گذشته است و تضعیف روزافزون جمهوری اسلامی در نتیجه مبارزات مردم، تضاد و اختلافاتشان تشدید خواهد شد. در این میان اما رژیم اسرائیل در تلاش است از شرایط پیش آمده به نفع سیاست های خود استفاده کند.

بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل در نخستین واکنش خود نسبت به نمایش انتخاباتی ایران اعلام کرد: انتخاب مجدد احمدی نژاد یا نشستن فرد دیگری بر مسند ریاست جمهوری ایران، چندان تاثیری بر روند آتی سیاست اسرائیل نسبت به تهدیدات رژیم ایران نخواهد داشت.

به دنبال نتانیاهو، لیبرمن، وزیر خارجه و میر داگان، رئیس سازمان اطلاعات اسرائیل نیز موضع مشابهی را اعلام کردند. لیبرمن گفت: تظاهرات گسترده در ایران که نتیجه تقابل در انتخابات این کشور است، هیچ چیزی را عوض نخواهد کرد و تغییر موضع دولت ایران نسبت به اسرائیل را نیز در پی نخواهد داشت.

واکنش رئیس سازمان اطلاعات اسرائیل، نسبت به انتخابات ایران، از موضع باراک نتانیاهو و لیبرمن هم شدیدتر بود. رئیس موساد، روز

سه شنبه ۲۶ خرداد در پارلمان (کنست) اسرائیل، در مقابل کمیته روابط خارجی و دفاع این کشور اعلام کرد: انتخابات ریاست جمهوری، واقعیت را در ایران تغییر نمی دهد. ما و سراسر جهان با محمود احمدی نژاد و حرف های او آشنا هستیم. اگر میرحسین موسوی در انتخابات پیروز شود، مشکل ما بیشتر خواهد شد. زیرا باید به دنیا ثابت کنیم که او هم خطرناک است، درحالی که جامعه بین المللی، او را به عنوان چهره ای متعادل می شناسد. نباید فراموش کرد که در زمان نخست وزیری موسوی بود که برنامه هسته ای ایران شروع شد.

این موضع گیری رژیم اسرائیل نشان می دهد که این رژیم چگونه می خواهد از سیاست های ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی و انتصاب احمدی نژاد، به نفع سیاست های خود استفاده کند. درست است که یکی از محورهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی، مستقل از اینکه چه کسی رئیس جمهور رژیم ایران باشد، بر مبنای مخالفت با موجودیت دولت اسرائیل شکل گرفته است، اما، در شرایط فعلی با توجه به سیاست باراک اوباما و پیشبرد منافع آمریکا در منطقه، جهت دست یابی به یک مصالحه میان اسرائیل و فلسطینی ها، انتصاب مجدد احمدی نژاد، علاوه بر اینکه مانع جدی در مقابل پیشبرد سیاست باراک اوباما در منطقه خواهد بود، بحران میان اسرائیل و رژیم جمهوری اسلامی را نیز تشدید خواهد کرد. لذا، زمینه بروز درگیری حتا نظامی را میان دولت اسرائیل و جمهوری اسلامی نیز محتمل تر کرده است.

اسرائیل در چند سال گذشته همواره در انتظار بوده تا ببیند روند مذاکرات آمریکا و اتحادیه اروپا بر سر پرونده اتمی رژیم جمهوری اسلامی ایران به کجا کشیده خواهد شد. از طرف دیگر، مذاکرات هسته ای آمریکا و دیگر اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل به اتفاق آلمان، موسوم به گروه پنج بعلاوه یک، و نیز رایزنی های سولانا، نماینده اتحادیه اروپا با نمایندگان جمهوری اسلامی طی یک سال گذشته، عملا نشانگر بن بست مذاکرات فوق بوده است.

در دوران چهار ساله اول ریاست جمهوری احمدی نژاد، با پیگیری دولت آمریکا و اتحادیه اروپا، سه قطعنامه تحریم از طرف شورای امنیت سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی ایران صادر گردید. یک سال آخر ریاست جمهوری احمدی نژاد، از طرف آمریکا و اتحادیه اروپا به انتظار گذشت. آنها به این امید بودند که با پایان یافتن دوران چهار ساله ریاست جمهوری احمدی نژاد، و انتخاب فرد دیگری، احتمالا گرهی از بن بست مذاکرات موجود میان آمریکا و اتحادیه اروپا با جمهوری اسلامی گشوده شود. حال با انتصاب مجدد احمدی نژاد که نتیجتا تشدید تضاد میان جمهوری اسلامی با برخی قدرت های جهانی و منطقه ای را به دنبال خواهد داشت، نه تنها هیچ چشم انداز روشنی جهت گشودن مذاکرات فی مابین نیست، بلکه با لاینحل ماندن مسائل هسته ای ایران، فشارهای سیاسی و اقتصادی به جمهوری اسلامی افزایش خواهد یافت.

علاوه بر اینها، باید اضافه کنیم که، سیاست کنونی باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا، بر این است تا چهره تجاوزگری، کشتار، شکست و ناکامی های آمریکا در منطقه خاورمیانه را رنگ و لعاب دیگری بدهد. با توجه به گردابی که آمریکائی ها در عراق و افغانستان برای خود ساخته اند، منافع کنونی آمریکا و سیاست خارجی باراک اوباما، بر مبنای کسب اعتبار دولت این کشور در منطقه بحرانی خاورمیانه پی ریزی شده است. محور پیشبرد این سیاست نیز، بر مبنای تشکیل یک دولت مستقل فلسطین قرار گرفته است. دولت آمریکا برای پیشبرد سیاست فوق، نیازمند این است تا راه مذاکره با دولت جمهوری اسلامی را باز کند، تا از کاتال پیشبرد مذاکره با جمهوری اسلامی ایران، نه فقط این سیاست را پیش برد، بلکه حداقل بتواند امنیت اسرائیل را از طرف رژیم حاکم بر ایران تضمین نماید. حال با انتصاب مجدد احمدی نژاد و موضع افراطی او مبنی بر نابودی اسرائیل، سیاست باراک اوباما در مورد پیشبرد امر مصالحه میان اسرائیل و فلسطینی ها نیز، با مشکلات جدی روبرو خواهد شد.

خلاصه کلام اینکه، انتصاب مجدد احمدی نژاد از طرف خامنه ای، انفراد بین المللی جمهوری اسلامی را بیش از پیش افزایش خواهد داد، بحران مناسبات بین المللی رژیم را عمیق تر خواهد کرد و تضاد میان جمهوری اسلامی با اتحادیه اروپا، آمریکا، رژیم های منطقه خاور میانه و تعداد دیگری از دولت ها را تشدید خواهد کرد.

از صفحه ۲

انفجار خشم توده ای پس از انتخابات فرمایشی

کنار اعتراض کنندگان برای استفاده از آن ها در جهت منافع جناحی خود را تقویت می کند، و هرچند که در همین حدودی که به آمدن مردم به خیابان ها رضایت داده اند، اساساً از این جهت است که شکست آن ها در این مقطع فقط به معنای حذف قطعی و نهائی از قدرت سیاسی نیست، بلکه این موضوع در حکم مرگ سیاسی آن ها محسوب می شود، بنابراین، ترس از مرگ، آنان را به ماندن در کنار مردم - ولو با هدفی متفاوت و در حد محدودی که تا کنون بوده است - ترغیب می کند، اما با وجود تمام این ها، آنها از آنجا که اصل نظام را قبول دارند، و خود جزو این نظام بوده اند و هستند، صرف نظر از اینکه تا چه حد توان و جرأت مقابله با جناح مقابل را داشته باشند، اما از ترس مرگ، دست به خودکشی نخواهد زد. آنان بیش از آنکه از رویارویی با جناح مسلط حکومتی بترسند، از رادیکالیزه شدن جنبش اعتراضی توده ای و فرارویی آن به یک جنبش انقلابی زیر و رو کننده نظم موجود می ترسند.

بنابر این شکی در این مسأله وجود ندارد که آنان هرگونه عمل انقلابی و اقدام رادیکال توده های معترض و بیخاسته را محکوم خواهند نمود و فراتر از آن، در جریان تکامل و تعمیق انقلابی که اکنون آغاز شده است، دست در دست جناح مسلط و نیروهای سرکوب، در برابر کارگران و زحمتکشان و انقلاب آن ها خواهند ایستاد!

انتخابات پارلمان اروپا، رسواتر از همیشه!

انتخابات شرکت نکردند و حزب UMP که حزب رئیس‌جمهور و دولت کنونی‌ست با اکثریت آراء پیروز این انتخابات بود. هنوز ساعاتی از اعلام نتایج نگذشته بود که نیکولا سارکوزی سرمست از پیروزی انتخاباتی حزبی اعلام کرد که مردم (۴) با اقداماتی که وی در دو سال گذشته کرده است موافقت و او در روزهای آینده اقدامات دیگری را اعلام می‌کند. واقعیت این است که خدمات سارکوزی و دولتش در دو سال گذشته به سرمایه داران، همسنگ دست کم ده سال خدمات پیشینانش بوده است. تعرضی که دولت وی در این دو سال گذشته به دستاوردهای کارگری و حتی حقوق دموکراتیک مردم کرده است بی سابقه توصیف می‌شود. برای مثال دولت کنونی قصد دارد در روزهای آینده قانونی را به مجلس ببرد که بر طبق آن شرکت در تظاهرات با چهره ی پوشیده ممنوع گردد و متخلفان را تحت پیگیری شدید قرار دهند.

حالا همین آقای سارکوزی و حزبی که آرای ۴ میلیون از ۴۴ میلیون واجد حق رأی را به خود اختصاص داده اند، یعنی کم‌تر از ۱۰٪ مردم، خود را نمایندگان اکثریت مردم می‌دانند و می‌خواهند به همین عنوان به حقوق اجتماعی و سیاسی آنان تعرض کنند. شاید عده ای از طرفداران دموکراسی پارلمانی نجوا سر دهند که شرکت نکردن در انتخاب چنین حکمی را صادر کرده است، اما آنان خوب می‌دانند که شرکت نکردن ۱۰ یا ۱۵ درصدی را می‌توان به عناوین مختلف توجیه کرد اما شرکت نکردن ۶۰٪ را نمی‌توان به جای بی‌تفاوتی قالب کرد. این تحریم نشانه ای از این واقعیت است که سیستم دموکراسی پارلمانی با بحران رو به روست. این خود، یک وجه از بحران عمومی نظام سرمایه‌داریست همانطور که بحران اقتصادی جلوه دیگری از آن است.

دستمزدها در سال های اخیر، قدرت خرید به طور محسوسی کاهش پیدا کرد و فقر گسترش یافت. مردم مستعمرات فرانسه در آن سوی اقیانوس با مبارزات و اعتصابات عمومی خود به این موضوع برخورد کردند و توانستند یک رشته مطالبات خود را به دولت نیکولا سارکوزی تحمیل نمایند.

نباید فراموش کرد که مردم فرانسه در رفتارندوم ماه مه ۲۰۰۵ که برای قانون اساسی اتحادیه اروپا برگزار شد به طور گسترده شرکت کردند و با قاطعیت جواب "نه" به آن دادند. با "نه" مردم فرانسه و سپس مردم هلند به این قانون اساسی اتحادیه اروپا که دست پخت مشترک احزاب دست‌راستی و همچنین سوسیال-دمکرات بود، پیشبرد سیاست‌های اتحادیه اروپا برای مدت نامعلومی متوقف شد. عدم شرکت در انتخابات پارلمان اروپا در ۷ ژوئن ۲۰۰۹ در واقع یادآوری این "نه" به سردمداران اروپا و هیئت حاکمه‌ی کنونی بود.

مبارزات جاری کارگران و دیگر زحمتکشان، تنزل قدرت خرید و یادآوری "نه" به قانون اساسی اتحادیه اروپا را می‌توان از مهم‌ترین دلایل عدم شرکت مردم فرانسه در انتخابات پارلمان اروپا دانست.

از معجزات دموکراسی پارلمانی این است که وقتی اکثریت مردم در انتخاباتی شرکت نمی‌کنند، احزاب دست‌راستی و محافظه‌کار پیروز می‌شوند و به اقدامات خود علیه همان اکثریت ادامه می‌دهند! این دقیقاً همان اتفاقی است که در سطح اروپا افتاد و همین احزاب در پارلمان اروپا دارای اکثریت خواهند بود. با بازگشت به فرانسه به این مسئله می‌پردازیم. در فرانسه ۴۴ میلیون نفر حق رأی دارند. از این تعداد ۶۰٪ در

نکردند. در برخی کشورها مانند فرانسه نزدیک به ۶۰٪، در اسلوانی ۷۰٪ و در اسلواکی ۸۰٪ مردم در انتخابات شرکت نکردند. کشورهایمانند بلژیک هم بودند که با شرکت ۹۰٪ واجدان حق رأی این انتخابات را از سر گذرانند، البته در این کشور رأی دادن اجباری‌ست!

اما چرا مردم اتحادیه اروپا در سطح وسیعی در انتخابات اخیر پارلمان شرکت نکردند و چگونه احزاب دست راستی اکثریت آراء را به دست آوردند؟

توده‌های مردمی که در کشورهای عضو اتحادیه اروپا زندگی می‌کنند خوب می‌دانند که پارلمان اروپا فاقد قدرت سیاسی است. آنان بر این امر واقفند که "شورای اتحادیه اروپا" که با اجلاس وزرای کشورهای عضو تشکیل می‌شود و "کمسیون اروپا" که اعضایش انتصابی هستند تصمیم‌گیرندگان و قانون‌گذاران عملی امور اتحادیه اروپا هستند. از سوی دیگر پرسشی که می‌توان فوراً مطرح کرد این است که آیا فقط ۷۳۶ وکیل پارلمان اروپا می‌توانند واقعاً بیش از ۳۷۵ میلیون نفر را نمایندگی کنند، حتی در چارچوب پارلمانتاریسم بورژوازی؟

اما این‌ها تنها دلایل عدم شرکت گسترده مردم در انتخابات اخیر پارلمان اروپا که یک دوره‌ای‌ست و هر ۵ سال یک بار صورت می‌گیرد، نیست. از آن جایی که بررسی دلایل عدم شرکت اکثریت واجدان حق رأی در ۲۷ کشور عضو اتحادیه در نوشته‌ی حاضر نمی‌گنجد، به اجمال به نتایج انتخاباتی پارلمان اروپا در فرانسه نگاه می‌کنیم.

فرانسه که از اعضای اصلی و از بنیانگذاران اتحادیه اروپا در سال ۱۹۵۷ است، هم اکنون با یک بحران رو به روست. بحران جهانی نظام سرمایه‌داری اتحادیه اروپا و فرانسه را نیز در بر گرفته است. منابع دولتی اعتراف می‌کنند که پیش از پایان سال جاری میلادی بیش از ششصد هزار نفر بر شمار بیکاران در فرانسه افزوده خواهد شد. اکنون فرانسه شاهد یک رشته مبارزات کارگری در بخش خصوصی و دولتی است که بر دو محور مبارزه علیه بیکارسازی و خصوصی سازی می‌چرخد. از ابتدای سال جاری اتحادیه‌های کارگری و دیگر شاغلان برای نخستین بار پس از سال‌ها تفرقه، پنج بار به اعتصاب و تظاهرات فراخوان داده‌اند تا نه فقط از دستاوردهای مبارزاتی خود پاسداری کنند، بلکه مطالبات جدیدی را به ویژه در مورد افزایش دستمزدها مطرح نمایند. سرمایه‌داران و دولتشان تاکنون پاسخی به این مطالبات نداده‌اند و به همین جهت نشانی از فروکش کردن آن‌ها نیست، برعکس تشدید این مبارزات در چشم‌انداز دیده می‌شود. بنابراین تردیدی نیست که مبارزات جاری جنبش کارگری فرانسه در بی‌اعتنایی عموم توده‌های مردم به صندوق‌های رأی پارلمان اروپا نقش داشته است.

نکته‌ی دیگری که مردم فرانسه همه روزه با آن روبه‌رو هستند مسئله‌ی پول واحد اروپایی یا یوروست. پس از این که یورو جایگزین فرانک شد و اکنون که هر یورو با نزدیک به یک دلار و چهل سنت تعویض می‌شود و با توجه به انجماد

نه سازش نه تسلیم نبرد تا پیروزی!

نه سازش نه تسلیم نبرد تا رهائی!

مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر استبداد!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

در باره تاکتیک‌ها و شعارهای مبارزاتی در لحظه کنونی

اتخاذ تاکتیک‌ها و شعارهای مناسب، در لحظه مناسب، می‌تواند در پیشبرد روند انقلاب نقش مثبت مؤثری داشته باشد. بر عکس تاکتیک‌ها و روش‌های نامناسب، بدهی‌ست که به زیان این روند تمام می‌شود.

اگر که توده مردم به بهانه "انتخابات" و به بهانه اعتراض "اصلاح طلبان" و در واقع، از روزنه‌ای که تحت شرایط تشدید تضادهای درونی رژیم ایجاد شده است، آسان‌تر توانسته‌اند و می‌توانند به خیابان بریزند و اهداف و شعارهای مستقل خود را دنبال کنند، بدهی‌ست که با عقب رانده شدن این جناح و یا سازش آن در مراحل تکامل یافته‌تر جنبش انقلابی - که احتمال آن هم کم نیست - این روزنه نیز بسته خواهد شد. مادام که انقلاب هنوز امکانات قابل اتکانی برای ایستادن روی پاهای خود فراهم نساخته است، می‌تواند و باید با استفاده از این فضا و روزنه، ریشه‌های خود را، به اعماق جامعه بگستراند. بنابراین هر چقدر این دوره مجادلات و درگیریهای جناح موسوم به اصلاح طلب با جناح مسلط حکومتی، طولانی‌تر شود بیشتر به سود مردم و جنبش انقلابی آن‌ها خواهد بود.

اما انقلاب نمی‌تواند منتظر بماند و منتظر نمی‌ماند. هم اکنون توده‌های مردمی که ۳۰ سال در تحت شدیدترین فشارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قرار داشته‌اند، شروع به برخاستن کرده‌اند. صدها هزار و میلیون‌ها تن از توده‌های مردم ایران بیش از یک هفته است که هر روز در خیابان‌ها تظاهرات و راه پیمائی می‌کنند. سرریز شدن این حجم از توده مردم به خیابان و تداوم تظاهرات به رغم متجاوز از ۱۵۰ کشته، صدها زخمی و هزاران نفری که دستگیر شده‌اند، در تمام طول سه دهه اخیر بی سابقه است. انفجار خشم فروخورفته مردم ستمکش و استثمار شده می‌رود تا تمام دستگاه حکومتی را، در آتش خود بسوزاند و خاکستر کند. یورش جوانان و مردم انقلابی به پایگاه‌های سرکوب رژیم آغاز شده است. همه این‌ها بیانگر این است که دوران نوینی از اعتلا آغاز شده است. روند اعتلاء جنبش، بر خلاف دوره گذشته در انقلاب ۵۷، بسیار پر شتاب است. اکنون چنین به نظر می‌رسد که بعد از اتمام حجت خامنه‌ای و تصمیم به سرکوب خشن راه پیمائی‌ها و تظاهرات گسترده توده‌ای، و به اجرا گذاشته شدن این تصمیم از روز شنبه ۳۰ خرداد، که حداقل ۱۹ کشته برجای گذاشت، ده‌ها نفر بر اثر اصابت گلوله مزوران رژیم زخمی شدند و صدها تن دیگر بازداشت گردیدند، لاقول در لحظه حاضر رژیم اجازه نخواهد داد، تظاهرات و راه پیمائی گسترده توده‌ای در ابعاد روزهای ۲۳ تا ۳۰ خرداد برگزار شود. بنابراین تاکتیک و روش مناسب در این لحظه، راه اندازی تظاهرات اعتراضی بصورت موضعی است، که خود توده مردم نیز به تجربه، آن را دریافته و بدان عمل می‌کنند. تظاهرات موضعی در نقاط مختلف شهر، از جمله و به ویژه در مناطق زحمتکش نشین شهر، علاوه بر آنکه نیروهای سرکوب را منقسم خواهد کرد و

از قدرت آن خواهد کاست، به اعتراض کنندگان نیز قدرت مانور و تحرک بیشتری می‌دهد، ضمن آنکه هزینه‌ها و تلفات احتمالی مبارزه را نیز پائین می‌آورد. مردم مبارز تهران از روز شنبه ۳۰ خرداد، عملاً به این شیوه مبارزه روی آورده‌اند.

اما این شیوه مبارزه یعنی تظاهرات خیابانی موضعی در چند نقطه شهر، نیاز به سازماندهی دارد. لذا برای پیشبرد بهتر این شیوه مبارزه و برای سازماندهی و هدایت اینگونه اعتراضات و تداوم آن، کمیته‌های محلات را باید سازماندهی و ایجاد نمود. کمیته محلات، که توده مردم در آن متشکل می‌شوند، مناسب‌ترین تشکل هائی هستند که می‌توانند تظاهرات موضعی را سازماندهی کنند و در عین حال با دیگر کمیته‌ها در سایر بخش‌ها و محلات ارتباط برقرار نمایند و مبارزات توده‌ای را در سطحی عمومی‌تر هماهنگ و سازماندهی نمایند.

این شیوه رادیکال مبارزه، یعنی تظاهرات موضعی، اگر چه در ارتقاء سطح مبارزه پیشرفت آن بسیار مؤثر است، اما نمی‌توان و نباید تنها به این شیوه مبارزه اکتفا نمود، بلکه باید اشکال دیگر مبارزه را نیز در دستور کار قرار داد، به نحوی که بتوان اقتشار هر چه بیشتری از توده‌های مردم، به ویژه کارگران را به عرصه مبارزه سیاسی کشاند. اعتصاب، در لحظه کنونی مهم‌ترین وسیله‌ای است که به بهترین نحوی می‌تواند، همپای تظاهرات موضعی، پروسه رشد و اعتلاء بیشتر جنبش انقلابی را تسریع کند و آن را تعمیق بخشد. تا هم اکنون نیز اعتصابات در میان پرستاران و بیمارستان‌ها شکل گرفته است. در برخی از کارخانه‌ها، از جمله ایران خودرو نیز اعتصاب‌های کوتاه مدتی در این رابطه و در حمایت از جنبش انقلابی صورت گرفته است، اما این هنوز بسیار کم و آغاز کار است! باید راه‌هایی برای گسترش اعتصاب به سایر مؤسسات و ادارات دولتی بانک‌ها و بویژه کارخانه‌ها پیدا کرد. ضرورت اعتصابات کارگری و گسترش آن در شرایط حساس کنونی، وظایف خطیری را بر عهده کارگران پیشرو، فعالان کارگری و هواداران و فعالان سازمان قرار داده است. با تشکیل کمیته‌های اعتصاب از هم اکنون باید وسیع‌ترین، اعتصابات کارگری را تدارک دید و راه اعتصاب عمومی سیاسی را هموار نمود. اعتصاب عمومی، ابزار سرکوب رژیم را بی اثر و کل دستگاه حکومتی را به کلی فلج می‌کند و جنبش انقلابی را گام بلندی به جلو می‌راند.

بدهی‌ست که برای کارگران کارخانه‌های تعطیل شده و با کارگران بلا تکلیف‌ها شده در واحدهای در حال تعطیل نیز، موقعیت مناسبی فراهم شده است تا با شعارها و خواست‌های مستقل خود، اعتراضات خویش را به خیابان بکشانند و آن را به تظاهرات‌ها و راه پیمائی‌های خیابانی موجود پیوند زنند. حضور کارگران در تظاهرات خیابانی، بی شک تأثیرات مهمی بر کم و کیف شعارها و سمت گیری و هدایت این گونه تظاهرات‌ها خواهد گذاشت.

توده‌های مردم ایران اعم از کارگران، معلمان، زنان، دانشجویان و کارکنان رده پائین بانک‌ها و موسسه‌های دولتی و خصوصی و امثال این‌ها، راه دیگری ندارند جز آنکه به سمت یک اعتصاب عمومی سیاسی بروند و با اعتصاب سراسری شرایط سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را فراهم سازند. اعتصاب عمومی سیاسی، همان

طور که اشاره شد، نیروی سرکوب رژیم را بلا اثر و کل دستگاه حکومتی را فلج می‌سازد و شرایط سرنگونی رژیم را فراهم می‌سازد. با این وجود نباید فراموش کرد که فراهم شدن شرایط سرنگونی، هنوز به معنی سرنگونی نیست. رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک قیام مسلحانه توده‌ای برانداخت. قیام، نیازمند تدارک نظامی‌ست و از هم اکنون برای فراهم سازی این تدارکات باید دست به کار شد.

در شرایط اعتلاء انقلابی موجود که می‌رود به یک موقعیت انقلابی فرا برود، وظایف خطیری بر دوش هواداران و فعالان سازمان قرار گرفته است. هواداران و فعالان سازمان موظفند با حضور فعال و گسترده خود در اعتصابات، اعتراضات و تظاهرات توده‌ای از جمله تظاهرات خیابانی موضعی، مواضع و شعارهای سیاسی سازمان را که بر گرفته از خواست و مطالبات خود کارگران و زحمتکش‌ان است وسیعاً به میان مردم ببرند. با پخش نشریه کار، تراکت‌ها، اطلاعیه‌ها، شبنامه‌ها و دیوارنویسی و اشکال ابتکاری دیگری نظیر این‌ها، به سهم خود در جهت هدایت جنبش انقلابی و سمت و سو دادن آن به سمت یک انقلاب کارگری تلاش ورزند. هر چند که انقلاب، در روند پیشرفت و تکامل خویش همه مماشات طلبان و مسامحه جویان و همراهان دروغین خود را به کناری خواهد راند، اما وظیفه ماست که با حضور فعال و طرح شعارهای مناسب و جا انداختن آن‌ها، شعارهای ارتجاعی و نامربوط را ایزوله و از متن تظاهرات و اعتراضات پاک کنیم و نگذاریم جنبش انقلابی، به مسلخ جناح‌های حکومتی و بورژوازی کشانده شود و توسط مرتجعین مصادره گردد.

شعارهای زیر از جمله شعارهائی است که هم می‌توان آن‌ها را بر دیوارها نوشت و یا بصورت تراکت پخش کرد و هم می‌توان در اعتصاب‌ها ویا تظاهرات‌های موضعی، بسته به موقعیت و شرایط، بسته به مکان مبارزه و ترکیب توده اعتراض کننده، آن‌ها را به شعارهای جمعی و عمومی تبدیل کرد.

*** نه سازش نه تسلیم نبرد تا پیروزی!**

*** نه سازش نه تسلیم نبرد تا رهائی!**

*** مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر استبداد!**

*** مرگ بر جمهوری اسلامی!**

*** حکومت مذهبی نابود باید گردد -**

حکومت شورائی ایجاد باید گردد

*** زندانی سیاسی آزاد باید گردد!**

*** اتحاد، مبارزه، پیروزی!**

*** کارگر، دانشجو، اتحاد اتحاد!**

*** اتحاد اتحاد کارگران اتحاد!**

*** تشکل مستقل حق مسلم ماست!**

*** کار، نان، آزادی، حق مسلم ماست!**

*** آزادی سیاسی، حق مسلم ماست!**

*** اعتصاب، اعتصاب، کارگر اعتصاب!**

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در تاریخ ۲۴ خرداد ۸۸، سازمان اطلاعیه ای صادر نمود تحت عنوان "مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی! زنده باد حکومت شورانی!"

در این اطلاعیه، بعد از اشاره به مضحکه انتخاباتی رژیم و نتایج شمارش آراء آمده است: "هزاران تن از جوانان، دانشجویان و مردم معترض که نتایج اعلام شده را اهانت به خود تلقی می‌کردند، به خیابان‌ها ریختند و در اجتماعات اعتراضی و راهپیمایی‌های متعدد و ایجاد راهپندان، در نقاط مختلف شهر تهران، با سردادن شعارهایی چون "مرگ بر این دولت مردم فریب" و "مرگ بر دیکتاتور"، نسبت به مضحکه انتخاباتی رژیم واکنش اعتراضی نشان دادند و انزجار و تنفر خود را از رژیم دیکتاری حاکم رانیز به نمایش گذاشتند.

نیروهای سرکوب رژیم، از موتورسواران و نیروهای گارد ویژه گرفته تا، لباس شخصی‌ها و نیروهای انتظامی که از قبل به حالت آمادگی در آمده بودند، راهپیمایی‌های اعتراضی جوانان و دانشجویان را وحشیانه مورد یورش قرار دادند و با تیراندازی هوایی، پرتاب گاز اشک آور و با مشت و لگد و ضرب و شتم آنان به وسیله باتوم، ده ها تن از اعتراض کنندگان را به شدت مجروح و صدها نفر را بازداشت نمودند. آمار دقیقی از تعداد تلفات احتمالی، انتشار یافته است. اخبار انتشار یافته حاکی از آن است که تنها در تهران متجاوز از ۲۰۰ نفر بازداشت و به زندان اوین منتقل شده‌اند. اطلاعیه سپس با اشاره به ممانعت نیروهای سرکوب از تظاهرات خیابانی دانشجویان دانشگاه شریف و اشاره به ادامه راهپیمایی‌های اعتراضی خیابانی به رغم حضور گسترده نیروهای پلیسی- امنیتی و استقرار آنها در نقاط حساس تهران، می‌نویسد: "بازی‌های انتخاباتی و شعبده بازی تکراری رژیم پایان یافت. مردم ایران، به‌ویژه آن دسته از جوانانی که به هر دلیل به کاندیداهای به اصطلاح "اصلاح‌طلب" رأی داده بودند، یک بار دیگر با چشم خود دیدند که در حکومت اسلامی، "انتخابات"، دروغ و بی‌معنی است و انتخابات ریاست جمهوری نیز، بیش از یک مضحکه و شعبده بازی نیست. رژیم جمهوری اسلامی نه فقط هیچ حقی برای انتخاب آزادانه مردم و هیچ ارزشی برای آراء آنان قائل نیست، بلکه حتی در چارچوب‌های محدود و تنگ تعیین شده توسط مرتجعین شورای نگهبان نیز، رأی مردم به هیچ گرفته می‌شود. مردم ایران یکبار دیگر هم دیدند که چگونه، بعد از همه بازی‌ها و عوام‌فریبی‌ها، حکومت اسلامی و رهبر آن، سرانجام نام همان کسی را که می‌خواست از صندوق بیرون آورد!

دانشجویان، جوانان، مردم مبارز ایران!

تجربه سی سال حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی نشان داده است که تا این رژیم ارتجاعی پابرجاست، تا نظام دیکتاتوری مذهبی برسر کار است، حقوق دمکراتیک مردم، آزادی‌های سیاسی از جمله حق انتخاب کردن و انتخاب شدن نیز نقض و پایمال خواهد شد و بحثی از انتخابات و مداخله مردم در سرنوشت خودشان، حتی در چهارچوب دمکراسیهای محدود غربی نیز نمی‌تواند در میان باشد.

برای رسیدن به آزادی و برای تأمین شرایطی که امکان مشارکت واقعی در تعیین سرنوشت خود داشته باشید، قبل از هر چیز باید تکلیف رژیم دیکتاتوری حاکم را یکسره کنید. پس بیانیید مبارزات خویش برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را گسترش داده و تشدید کنیم، نظم موجود را براندازیم و با استقرار حکومت شورانی، و تأمین وسیع‌ترین آزادی‌های سیاسی، سرنوشت خود را، خود در دست بگیریم."

"گشتار دانشجویان کوی دانشگاه به دست مزدوران حکومتی را محکوم می‌کنیم!"

عنوان اطلاعیه دیگری است که سازمان در تاریخ ۲۵ خرداد ۸۸ انتشار داد. در این اطلاعیه پس از اشاره به تظاهرات و راهپیمایی‌های اعتراضی و پرشور جوانان و یورش‌های وحشیانه و مکرر نیروهای سرکوب، گفته شده است: "اجتماعات اعتراضی دانشجویان کوی دانشگاه تهران، دیروز (یکشنبه ۲۴ خرداد) نیز برای دومین روز متوالی ادامه داشت. مزدوران رژیم و نیروهای سرکوب و امنیتی، برای سرکوب دانشجویان ساکن کوی، قصد ورود به کوی دانشگاه را داشتند، که با مقاومت شدید دانشجویان مواجه شدند. سرانجام با پرتاب گاز اشک آور، گاز فلفل و نارنجک‌های صوتی به میان دانشجویان، توانستند وارد کوی دانشگاه شوند و بلافاصله به وحشیانه‌ترین شکلی به دانشجویان حمله‌ور شدند. نیروهای سرکوب و مزدوران انصار حزب‌الله، ابتدا در یکی از ساختمان‌های کوی دانشگاه مستقر شدند و سپس از آنجا یورش‌های گسترده‌تری را به سایر ساختمان‌ها آغاز کردند. مزدوران حکومتی، در کمال بی‌رحمی و با درنده خوئی تمام، به جان دانشجویان افتاده و با استفاده از اسلحه گرم، مکرر به روی دانشجویان شلیک کردند.

علاوه بر خوابگاه پسران دانشجو، خوابگاه فیض و فاطمیه، که متعلق به دختران دانشجو می‌باشند نیز مورد یورش و وحشیانه مزدوران قرار گرفت. آخرین خبرهای انتشار یافته حاکی از آن است که حداقل پانزده تن از دانشجویان، مورد اصابت گلوله‌های مزدوران قرار گرفته‌اند. در اثر این اقدام جنایت کارانه، سه تن از دانشجویان کشته شده، تعدادی زخمی و حال پنج دانشجو دیگر نیز بسیار وخیم اعلام شده است. در ادامه اطلاعیه، یورش مزدوران رژیم به دانشگاه‌ها و گشتار دانشجویان کوی دانشگاه محکوم شده است. در پایان اطلاعیه، سازمان، همه دانشجویان و جوانان مبارزه را به تشدید مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری حاکم و گستراندن مبارزه به محیط‌های کارگری و فقیر نشین، فراخوانده است.

"اجتماعات اعتراضی و تظاهرات توده‌های مردم تهران، بار دیگر به خون کشیده شد"

عنوان اطلاعیه دیگری است که سازمان در تاریخ ۳۱ خرداد ۸۸ انتشار داد. در این اطلاعیه پس از ذکر تظاهرات و اعتراضات عظیم و گسترده مردم مبارز تهران، به استقرار نیروهای سرکوب در میدان انقلاب و خیابان‌های اطراف آن، جهت ممانعت از اجتماع و تظاهرات مردم تهران در روز سه شنبه ۳۰ خرداد اشاره شد و سپس گفته شده است: "به فاصله کوتاهی از شروع راه پیمانی، نیروهای مسلح مجهز به کلاه و سپر و باتوم، گارد ویژه و لباس شخصی‌های مسلح، صفوف مردم را وحشیانه مورد یورش قرار دادند. نیروهای سرکوب با تیراندازی و شلیک به روی مردم، و همچنین پرتاب گاز اشک‌آور و پاشیدن آب جوش به روی تظاهر کنندگان سعی کردند مردم را متفرق سازند.

خیابان آزادی و تمام خیابان‌های منشعب از آن و همچنین خیابان‌های اطراف میدان انقلاب از جمعیت موج می‌زد و به صحنه رودروئی و درگیری مردم با مزدوران تبدیل گردید و از همه سو شعار "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر خامنه‌ای" شنیده می‌شد! ورنه، با این وجود هزاران تن از مردم که چون سیل به اینو حل سرازیر شده بودند!

در اثر یورش ددمن‌شانه مزدوران رژیم و تیراندازی آنها به روی مردم، تعداد زیادی از اعتراض کنندگان کشته، صدها تن دیگر زخمی و دستگیر شده‌اند. اگرچه هنوز اخبار دقیقی در این مورد انتشار نیافته است، اما منابع مختلف، کشته شدگان روز شنبه را، از ۱۳ تا ۱۹ نفر اعلام کرده‌اند. در همین رابطه، امروز تعدادی از خانواده‌های قربانیان اخیر، در برابر پزشک قانونی، دست به تجمع زده و خواستار تحویل پیکر عزیزان خود شدند، که پاسخی به آنها داده نشد. خبرهای انتشار یافته در این زمینه حاکی از آن است که دستگاه امنیتی رژیم، اجساد کشته شدگان را به مناطق نامعلومی منتقل می‌کند و در عین حال خانواده‌ها را تحت فشار گذاشته است که از علنی ساختن نام عزیزانشان خود داری کنند. در این اطلاعیه، اقدامات جنایتکارانه رژیم و دیکتاتوری حاکم قویا محکوم شده است. در پایان اطلاعیه گفته شده است: "رژیم ارتجاعی و خون ریز جمهوری اسلامی، هر روز، بر شدت وحشیگری‌ها و اقدامات سرکوب‌گرانه خود می‌افزاید. این رژیم، عملاً هیچ راه دیگری در برابر توده مردم باقی نگذاشته است جز آنکه مبارزات خود را علیه آن، بیش از پیش گسترش داده و تشدید کند. رژیم ددمن‌ش و خون ریز جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت."

انفجار خشم توده‌ها انقلاب را با خون خود فریاد کرد

تمامی تلاش‌های خود هرگز نتوانست به اهداف خود حداقل در این زمینه دست یابد. به رغم تقویت دستگاه ماشین سرکوب و دستگاه تحمیق مذهبی با اختصاص دادن بودجه‌های هنگفت، رژیم هرگز نتوانست قدمی در مهار جنبش‌های اجتماعی بردارد. جنبش کارگری، معلمان، دانشجویان و زنان هر بار محکم‌تر و رادیکال‌تر قدم در مبارزه گذاشتند و نه تنها بر خواست‌های خود پای فشردند که آن‌ها را تعمیق و گسترش نیز دادند. اعتراض به نایربریی‌های ملی نیز از شدت و حدت بیشتری برخوردار گردید. علت اصلی اما در این بود که این جنبش‌ها بر بستری مادی که ریشه در بحرانی فراگیر در تمامی عرصه‌های زندگی داشت، شکل گرفته و به پیش می‌رفت. موضوعی که رژیم در محاسبات خود آن را نادیده گرفته بود.

همین بحران عمیق بود که روز به روز بر شکاف‌های طبقه‌ای حاکم افزود. این جا بود که با به خیابان آمدن توده‌ها بعد از نمایش انتخاباتی ۲۲ خرداد، این شکاف به جدایی قطعی دو جناح تبدیل گشت. تلاش اصلاح‌طلبان برای بازگشت به دولت و در اختیار گرفتن سکان هدایت این ارگان دولتی، با نه محکم خامنه‌ای و جناح مقتدر او در حاکمیت روبرو شد. این اولین بار نبود که در طول حیات جمهوری اسلامی، جناح‌های مختلف حاکم به تصفیه یکدیگر می‌پرداختند. در سال ۵۸ بورژوا لیبرال‌ها به رهبری مهدی بازرگان نخست وزیر دولت موقت اولین گروهی بودند که با حمایت خمینی از حزب جمهوری اسلامی، از حاکمیت به بیرون پرتاب شدند. در سال ۶۰ باز همین حزب توانست بنی صدر را از ریاست جمهوری خلع کند، و باز همین جناح که دیگر اسم حزب جمهوری اسلامی را یدک نمی‌کشید در سال ۶۷ و آغاز ۶۸ به منتظری که عنوان قائم مقامی رهبر را یدک می‌کشید کارت قرمز داد. اما شرایط امروز با تصفیه‌های درونی گذشته بسیار متفاوت می‌باشد. امروز تنها موضوع قدرت نیست که منجر به شکافی عمیق در هیات حاکمه گشته است، امروز بحران در هیات حاکمه نتیجه‌ی بحرانی انقلابی است که شرایط را برای ادامه روند سابق در هیات حاکمه ناممکن ساخته است. این شکاف امروز نه تنها بین اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران، بلکه بین دسته‌های متعدد در اردوی محافظه‌کاران نیز به خوبی قابل مشاهده است. از سوی دیگر اما تصفیه‌ی کامل اصلاح‌طلبان از حاکمیت، امروز به آسانی و بدون هزینه برای جناح مسلط در قدرت نبوده و نخواهد بود. تفاوت این موضوع به نفوذ این جناح در دستگاه روحانیت و ارگان‌های متعدد رژیم بر نمی‌گردد (که از اهمیتی ثانوی برخوردار است). تفاوت این موضوع به ویژه در شرایطی است که امروز در آن بسر می‌بریم. این تفاوت است که به رغم تمامی اقدامات جناح مسلط از جمله به زندان انداختن اغلب چهره‌های سرشناس این جناح، هنوز خامنه‌ای را به عنوان نماد قدرت در

جمهوری اسلامی در طرد کامل آنان به تردید واداشته است. به رغم این موضوع واقعیت این است که دیگر جمع شدن این دو جناح در زیر یک چتر به نام جمهوری اسلامی بعید می‌نماید. انتخابات ۲۲ خرداد به واقع تعیین تکلیف این دو جناح با یکدیگر بود. جناح حاکم در این انتخابات با زبانی روشن و صریح به اصلاح‌طلبان حکومتی اعلام کرد که حضور آنان در راس حکومت را نمی‌پذیرد و آن‌ها تنها می‌توانند به صحنه‌آرایی جمهوری اسلامی کمک کنند و در کنار آن از نعمت برپا ماندن‌اش، بهره‌ی خود را نیز تا حدودی رنگین کنند. اما زبان درازی موقوف! و البته کاسه‌گدایی را نیز فراموش نکنند! سخنان خامنه‌ای در نماز جمعه ۲۹ خرداد گویای روشن و واضح این موضوع است. جایی که بارها وی به روشنی و وضوح از احمدی‌نژاد به عنوان فرد مورد نظر وی برای ریاست جمهوری نام برد و به اصلاح‌طلبان دو راه را نشان داد، یا پذیرش نتایج انتخابات و باقی ماندن در حاشیه‌ی قدرت و یا سرکوب‌شان همان کاری که پیش از این با نهضت آزادی، بنی صدر و منتظری شده بود.

اما این موج برخاسته از سوی توده‌ها بود که در عمل اجازه‌ی پذیرش شرایط خامنه‌ای به اصلاح‌طلبان را نداد. اصلاح‌طلبان هم بر ابطال انتخابات پای فشردند و صلاحیت شورای نگهبان را نیز که از ارکان‌های مهم نظام است به زیر سوال بردند. موسوی و کروبی در اطلاعیه‌های خود هم چنان بر خواست خود - ابطال انتخابات - تاکید کردند. موضوعی که خامنه‌ای به صراحت آن را رد کرده و حتا اعلام کرده بود که امکان تقلب در این سطح در نظام ما وجود ندارد. این اطلاعیه‌ها و دعوت مردم به ایستادگی در برابر تخلف انتخاباتی به معنای صف‌آرایی قطعی در برابر قدرت خامنه‌ای بود. خاتمی نیز با انتشار اطلاعیه‌ای از موضع موسوی به نوعی حمایت کرده و ضمن بی طرف ندانستن شورای نگهبان خواستار تعیین هیاتی بی طرف برای رسیدگی به موضوع شد.

حال سوال این است که چه خواهد شد؟ آیا انتخابات به تایید شورای نگهبان خواهد رسید؟ عواقب این تایید چه خواهد بود؟

واقعیت اما این است که دیگر توده‌های معترض از موضوع انتخابات گذر کرده‌اند و تایید و عدم تایید آن هیچ تاثیری در آن نخواهد داشت. تایید

و یا عدم تایید آن تنها می‌تواند بهانه و یا بهتر بگوییم جرقه‌ای دیگر باشد که توده‌ها را به شکلی وسیع‌تر به خیابان‌ها بکشد. جمهوری اسلامی حتا در صورتی که بخواهد انتخابات را باطل کند، دیگر جمهوری اسلامی نخواهد ماند. این همان حرفی است که خامنه‌ای در نماز جمعه بر آن تاکید داشت. پذیرش تقلب وسیع در انتخابات، به معنای پذیرش قدرت مردم و عجز دستگاه سرکوب دولتی در برابر نمایش قدرت توده‌هاست. از همان روز است که دیگر نمی‌توان جلوی اعتصابات، تجمعات، تشکلات گوناگون و ابراز عقیده و آزادی بیان را گرفت و این یعنی مرگ جمهوری اسلامی و آغاز راه برای سرنگونی قطعی آن.

بنابر این پُر واضح است که رژیم تا آن جا که خود را در قدرت می‌بیند، در پی تجدید انتخابات بر نخواهد آمد. از همین روست که شکاف و تضاد بین قدرت مسلط و اصلاح‌طلبان هم چنان گسترش خواهد یافت و بی شک دامن کسانی را که تاکنون به ظاهر ساکت مانده‌اند مانند رفسنجانی را خواهد گرفت. از سوی دیگر رژیم برای مهار بحران انقلابی کنونی راهی جز سرکوب ندارد، بنابر این سرکوب حتا با شدت بیشتری ادامه خواهد یافت. این سیاست اصلی رژیم - بدون هیچ گونه توهمی - خواهد بود.

به طور خلاصه چشم انداز بحران انقلابی کنونی، گسترش تضاد ما بین قدرت حاکم و اصلاح‌طلبان از سویی و تشدید سرکوب از سوی دیگر خواهد بود، اما در آن طرف نیز توده‌هایی هستند که این بار حاضر به (پذیرش) شکست نیستند. توده‌هایی که کاملا آماده از دست دادن جان خود برای رسیدن به پیروزی هستند. توده‌هایی که با سرکوب و کشتار مردم توسط رژیم، خشم‌شان به اوج و اعلا‌ی خود رسیده. توده‌هایی که درست از فردای انتخابات، قدرت خود را در خیابان‌ها به رخ حاکمیت کشانند، توده‌هایی که کشتار فجیع دانشگاه تهران و سایر دانشگاه‌ها را به چشم خود دیدند، توده‌هایی که جان باخته‌گان خود را بر روی دست گرفته و با آنها پیمان بستند که راهشان را ادامه دهند. این توده‌ها شکست ناپذیرند. این توده‌ها تاریخ‌سازند. آیا خامنه‌ای نیز مانند شاه اعلام خواهد کرد صدای انقلاب شما را شنیدیم؟ آن چه که گریزناپذیر می‌نماید قیامی است که بهار را نوید می‌دهد.

رژیم جمهوری اسلامی را

باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی

و قیام مسلحانه برانداخت

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I . W . A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 552 June 2009

انفجار خشم توده‌ها انقلاب را با خون خود فریاد کرد

خرداد فردای روزی که خامنه‌ای در نماز جمعه فرمان سرکوب خشن معترضان را اعلام علنی داد، دیگر همه‌ی راه‌های برگشت بسته شده و انقلاب ناگزیر می‌نماید. زنگ‌ها به صدا درآمد: انقلاب در راه است. دیگر تا طلوع صبح راهی نمانده است. همه‌ی فریاد، غریو "مرگ بر خامنه‌ای".

سازمان ما پیش از این و به ویژه در نشریه کار بارها نظر خود را اعلام کرده بود که دولت احمدی‌نژاد، نتیجه و برآمد بحرانی عمومی‌ست که سرتاپای رژیم را فرا گرفته است. دولتی که وظیفه داشت تا با تشدید سرکوب و بستن هر چه بیشتر فضای سیاسی، تقویت و گسترش ماشین سرکوب با استفاده از مزدورانی که از میان لمپن پرولتاریا و با پول نفت به خدمت می‌گیرد، چند صباحی دیگر بر عمر جمهوری اسلامی بیافزاید. از همین رو بود که جناح حاکم تاکیدی خاص بر ادامه حکومت وی داشت. اما این مردم بودند که بازی رژیم را برهم زده و نمایش انتخاباتی را به سوی یک بحران انقلابی بزرگ سوق دادند، بحرانی که هیچ‌کس انتظار آن را نداشت.

دولت احمدی‌نژاد در طول این چهار سال تمام سعی خود را کرد تا جنبش‌های رو به رشد اجتماعی را سرکوب و به عقب براند، اما به رغم

در صفحه ۹

خون دهها ندا بر سنگفرش خیابان، همچون دیگر روزهای داغ و خونین خرداد ۸۸، همه‌ی اتحاد، خروش، فریاد از این همه بی‌داد، روزهای نبرد، روزهایی که بغض فرو خفته‌ی ناشی از سی سال تحقیر، سی سال خشونت، سی سال نابرابری، در میان همه‌ی فریاد "مرگ بر دیکتاتور" ترکیب.

بیست و هشت سال پیش در چنین روزی، در حالی که موسوی رییس دفتر سیاسی و قائم مقام حزب جمهوری اسلامی بود و رفسنجانی رییس مجلس و عضو شورای مرکزی آن، رژیم تهاجم خود را برای نابودی بقایای آن چه که از انقلاب ۵۷ بر جای مانده بود، آغاز کرد. هزاران جوان به جوخه‌های مرگ سپرده شدند. خاتمی که در آن زمان مدیر مسوول کیهان بود و امروز در جای وی حسین شریعتمداری نشسته است، هر روز با تیتری درشت به استقبال اعدام‌های روز گذشته می‌رفت. "دیشب در اوین ۱۰۰ ضد انقلاب اعدام شدند" و چه‌ها که بر این مردم در طول این سی سال نرفت!

اما ۳۰ خرداد ۸۸ از جنس دیگری بود. اگر در ۳۰ خرداد ۶۰ رژیم تهاجم خود را با کشتار و سرکوب وحشیانه جریانات سیاسی آغاز کرد، این بار این توده‌ها بودند که از فردای بعد از نمایش انتخاباتی، رژیم را به مبارزه طلبیدند. در ۳۰



برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می‌شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می‌باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می‌توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه‌های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
فرکانس پخش:	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	عمودی
FEC	۵ / ۶
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای دمکراسی شورایی:
۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی